

بیاد دکتر محمد مصدق
که تصویر او در مقابلم آویزان ،
و نیمه نگاهی دارم بر آن به تداوم.

رادمردان وطن

- عبور صدای نسیم
از حاشیه خلوت خیابان چشم انتظاران ،
زیباست.
- آنگاه که عشق را ،
بدون حضور بی دعوت ناظران ،
در آغوش داشته باشی ،
زندگی را □ معناست»
- از آخرین تنفس برف زمستانی
تا نهایت غریبی بهار
فاصله ای نیست.
- تنها عبور نگاهی ، توان آنرا دارد
که تصور ترا ،
با حقیقت همسایه گرداند .
- از بلندای دیوار پر هیبت البرز
تا عمق خاموش فراموشی ،
تنها کاغذ های خیر فرش شده اند
و چوبدستی فراشان فراموشخانه بی عشق ،
تنها بر گرده زخم خوردگان فرود دارد.
- بر پیشانی اندیشه های رهانی
در لحظه های امید بیداران
هزار ضربه شلیک می دارند.
- آنگاه
مرده گان را در صندوق جا ،
و زنده گان را حامل تابوت ها می کنند ،
تا کلمه آزادی را بخوابی آرام فرو رانند.
- همیشه چنین بوده
و چنین نیز بماند ،
که
رودخانه را با زباله و خاکروبه پر می کنند ،
تا آب راز حرکت بازدارند.
- که
باد را به پشت دیوار هدایت می کنند ،
تا صدا سرگردان خود گردد.
- که
تاریخ را حالیان می نویسند ،
تا

آیندگان آنرا وارونه بخوانند.

- فردا از امروز آغاز می شود ،
با رنگ روشن مهتاب دیروز
که هم چو نانش در خود دارد.

- با

و یا

بدون حضور فراشان فراموشخانه ی
بی وطنی ،
سپیده به لاله های سرخ لبخند می زند.

* * * *

تصویر رادمردان تاریخ
در سقف خانه نقش دارد
و گزمه های جامه فروخته ،
بیهوده
دیوار ها را چند بار رنگ میزنند .

۱۹ یونی ۲۰۰۸
هاین اشتاد آلمان
رضا بایگان

reza@baygan .net